

**The Discordant Purdah:
A Study of Textual Manipulations in Two Persian Translations
of The Play “Salomé”**

Abbas Mehrpooya*

Negar Nowroozzadeh**

Abstract

This paper is a critical study of two Persian translations of Oscar Wilde’s playscript “*Salomé*”, which brings under study the issue of textual manipulations in translating the mentioned playscript from a textological viewpoint. It is to be said that the selection of the two translations under study, one by Abdollah Kowsari and the other by Abolhasan Tahami, has been based on the feature of the popularity of either the translator or the publisher and the choice of the typological items included in this study has been made on the basis of comparing the texts of both Persian translations with the original English version of the playscript “*Salomé*” published in 1894. The central question in this study addresses the ways by which the source text of the playscript has been manipulated in the two Persian translations, a question whose answer has been sought in three overall patterns of 1) elimination of certain parts of the English text in translation 2) addition of certain parts to the translated text and 3) distorting the stylistic patterns of the text, by looking into a sample of problematic items detected in the texts of both translations. Examining the samples drawn out in this study is suggestive of translational manipulation in both translated texts, and supports the finding that the effort by the two translators at rendering this literary playscript has made the Persian versions of the work undergo a

* Assistant Professor at Department of Foreign Languages, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran, (Corresponding Author), abbas.mehrpooya@gmail.com.

** Assistant Professor at Department of Foreign Languages, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran, negarnowroozzadeh@gmail.com.

Date received: 25-10-2022, Date of acceptance: 08-02-2023



range of undue distortions in the textual level as compared with the English text; what has brought about the textual transmogrification of the work in translation.

Keywords: Translation, Text, Critical Analysis, Playscript, Translational Distortion, Textual Manipulation.

پرده کژکوک:

بررسی دست‌کاری‌های بافتاری در دو ترجمه از نمایش‌نامه سالومه

عباس مهرپویا*

نگار نوروززاده**

چکیده

این جستار کاوشی کارسجانه در دو ترجمه فارسی از نمایش‌نامه سالومه آسکر وایلد است که از نگره‌گاهی بافت‌شناختی به بررسی موضوع دست‌کاری‌های بافتاری در ترجمه نمایش‌نامه یاد شده می‌پردازد. گفتنی است که گزینش دو ترجمه مورد بررسی که یکی به قلم عبدالله کوثری و دیگری از ابوالحسن تهامی است برپایه ویژگی شناخته‌شدگی مترجم یا ناشر انجام گرفته است و گزینش بخش‌های نمونه‌شناختی گنجانده در این بررسی برپایه سنجش بافت دو ترجمه فارسی با نخستین ویراست انگلیسی نمایش‌نامه سالومه (۱۸۹۴) به‌انجام رسیده است. پرسش کانونی در این پژوهش به شیوه‌های دست‌کاری بافت آغازین نمایش‌نامه در دو ترجمه فارسی می‌پردازد؛ پرسشی که پاسخ به آن در سه الگوی کلی ۱. برون‌گذاری بخش‌هایی از بافت انگلیسی در ترجمه، ۲. افزودن بخش‌هایی به بافت ترجمه، و ۳. ریخت‌زدایی از الگوهای سبک‌شناختی بافت، با نگاه به گزیده‌ای از نمونه‌های کژتافته‌جانمایی شده، در بافت هر دو ترجمه دنبال خواهد شد. بررسی نمونه‌های درک‌آورده در این پژوهش از دست‌کاری بافت در هر دو ترجمه نشان دارد و این یافته را پشتیبانی می‌کند که کوشش هر دو مترجم در برگردان این نمایش‌نامه ادبی خوانش‌های فارسی این کار را در سنجش بافت انگلیسی دست‌خوش

* استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران، (نویسنده مسئول)،

abbas.mehrpooya@gmail.com

** استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران،

negarnowroozzadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹



دامنه‌ای از دگرریختی‌های نابایست در تراز بافتاری کرده است؛ آنچه دگرشدگی بافتاری کار را در ترجمه به دنبال داشته است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، بافت، کاوش کارسنجانه/ انتقادی، نمایش‌نامه، ریخت‌زدایی ترجمه‌گرا، دست‌کاری بافتاری.

۱. مقدمه

نمایش‌نامه سالومه، نگارش شده به سال ۱۸۹۱، نخست در سال ۱۸۹۳ به زبان فرانسوی به چاپ رسید و سپس به دست لرد آلفرد داگلاس (Lord Alfred Douglas) به زبان انگلیسی برگردان شد که این خوانش انگلیسی نیز خود از سوی آسکر وایلد (Oscar Wilde) آماج بازننگری قرار گرفت. باید گفت که دلیل گزینش نمایش‌نامه سالومه برای این بررسی ترجمه‌گرا برخوردار بودن خوانش انگلیسی این نمایش‌نامه کوتاه و تک‌پرده‌ای از یک گزیدگی اندیشیده ادبی است؛ آنچه ویژگی سبکی زبان آسکر وایلد (۱۸۵۴-۱۹۰۰) را در جایگاه یکی از نویسندگان نمایش‌نامه‌نگاران، و سراینندگان نام‌آشنای ادبیات انگلیسی به روشنی نمایان می‌سازد.

دو ترجمه گزینش شده در این بررسی به قلم دو مترجم نام‌آشنا، عبدالله کوثری و ابوالحسن تهامی، انجام گرفته‌اند که به کوشش دو نشر «هرمس» و «نگاه» و در بازه زمانی فراتر از یک دهه در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۶-۱۳۹۸ به چاپ رسیده‌اند. این پژوهش با بنیادگذاران این فرضیه، که ترجمه یک بافت ادبی می‌تواند دست‌خوش برخی دست‌کاری‌هایی ترجمه‌گرا گردد، به بررسی دو ترجمه یادشده از این اثر نمایشی پرداخته است. برابر با یافته‌های به دست آمده از این پژوهش، دست‌کاری‌های بافت‌شناختی در ترجمه این کار نمایشی چشم‌گیر بوده است؛ مواردی چون برون‌گذاری بافتاری: برون‌گذاشتن بخش‌هایی از بافت و کاستن از آن (textual elimination)، افزوده‌نگاری/ گسترده‌سازی بافتاری: افزودن بر نوشتار و گسترانیدن بافت (textual expansion)، دگرنویسی بافتاری: نگارش دیگرگون بافت (textual alteration)، و سرانجام دگرریختی بافتاری: کژتابی از سرشت نهادین بافت یا ریخت‌زدایی از الگوی بافت‌شناختی کار ادبی (textual deformation) را در بر می‌گیرد؛ هم‌آنچه پژوهش پیش‌روی کوشیده است تا با به‌کارگیری رویکردی سراسرسنجشی چگونگی آن را در دو ترجمه مورد بررسی ارزیابی کند. گفتنی است که این جستار در بخش پایانی خود درنگی کوتاه و گذرا در چگونگی رخ‌نمایی دو ویژگی بافت‌شناختی دیگر در بافت ترجمه خواهد داشت، نخست، پانویس‌دهی (footnoting) درباره بافت، که در ترجمه یک کار ادبی خود نیازی بایسته است و به گونه‌ای می‌تواند به سود

گزیدگی بافت از درازنویسی بافت جلوگیری کند، و دیگر، دگرگون‌سازی ساختار بافت‌شناختی کار ادبی در ترجمه از راه دگرگون‌سازی الگوی نشانه‌گذاری (punctuation) در بافت که خود در ترجمه بافت سبک‌مند و سنجیده یک کار ادبی می‌تواند کنشی سبک‌پیش و نابایست باشد.

۲. پیشینه پژوهشی

با درنگ در ترجمه‌های ادبی و سنجش بافت ترجمه با بافت اصلی می‌توان دریافت که دست‌کاری بافت در ترجمه راه‌کاری پرکاربرد است و در روان‌سازی بافت ترجمه رویکردی چیره به‌شمار می‌آید. افزون‌براین، پیشینه پژوهشی ترجمه ادبی در ایران همواره به‌کارگیری برخی شگردهای دست‌کاری بافت را در ترجمه روا داشته است. برای نمونه، در یک بررسی که درباره ترجمه ادبی از عربی به فارسی انجام گرفته است «حذف» و «اضافه» از جمله راه‌بردهایی هستند که با هدف افزودن به «جذابیت معنایی» بافت ترجمه شده می‌توانند از سوی مترجم به‌کار گرفته شوند (گنجیان خناری ۱۳۹۷: ۱۰۹). در ادبیات پژوهشی، گرایش به دست‌کاری بافت در ترجمه گاه با کنش روان‌سازی زبان ترجمه از سوی مترجمان با هدف رسیدن به خوانشی روان در ترجمه و برخوردارساختن خوانندگان فارسی‌زبان از آن پیوند یافته است؛ رویکردی آسان‌گیرانه که به‌ویژه از سوی ارزیابان ترجمه و در گفتمان ترجمه‌شناختی ایشان در قالب عباراتی چون «ترجمه روان» یا «ترجمه سلیس» (بنگرید به صلح‌جو ۱۳۷۷) ویژگی بومی‌سازی را در ترجمه هرچه بیش‌تر روایی بخشیده است. در پیوند با رویکرد یادشده، بیات‌فر و شبیری (۱۴۰۰) می‌نویسند:

گفتمان‌ها، واژگان، و نحو هر زبان با زبان دیگر متفاوت است و مترجم در انتقال آن‌ها از مبدأ به مقصد با دو نظام ارزشی مواجه و ناگزیر از **تعدیل مناسب** آن‌ها با نظام ارزشی زبان مقصد است. ازاین‌روست که اغلب مترجمان با به‌کاربردن **تعبیر آشنا** در زبان مقصد در چهارچوب فرهنگی - اجتماعی بافت آن به معادل‌گزینی و گاه معادل‌سازی دست می‌زنند تا متنی **فراخور ساختار گفتمانی زبان مقصد** ارائه دهند و **درک متن برای خوانندگان کامل‌تر میسر شود** (بیات‌فر و شبیری ۱۴۰۰: ۸۴) بخش‌های برجسته‌نمایی شده از نگارندگان مقاله است).

هم‌چنان‌که در گزیده بالا دیده می‌شود، نقش مترجم در «تعدیل مناسب» زبان ترجمه‌شده در «گفتمان» و «نحو»، در کنار «واژگان»، با هدف به‌کارگیری «تعبیر آشنا» و رسیدن به «متنی فراخور ساختار گفتمانی زبان مقصد» دیده شده است، آن‌چه می‌باید دریافت‌پذیری متن را در

نظر «خوانندگان» به ترازوی بالاتر از آن‌چه هست بر بکشد؛ این خود به‌روشنی از پررنگ‌بودن راه‌برد روان‌سازی بافت و رها‌نگاشتن دست مترجم در دست‌کاری بافت با هدف بومی‌سازی و آشنایی‌بخشی به آن برای خواننده فارسی‌نشان دارد. این درحالی است که رسیدن به خوانشی آشنا و روان در ترجمه یک کار ادبی، با برجسته‌سازی این نکته که «بیگانگی» ویژگی جدایی‌ناپذیر یک کار ادبی «بیگانه» است، کنشی فرساینده و فروکاهنده بوده به‌زیان بافت ادبی است؛ آن‌چه در اندیشه چهره‌هایی دانشی چون ناباکوف و اِون‌ژها(ر) - تنها اگر به این دو نام بسنده کنیم - کنشی واپس‌گرا و ناروا به‌شمار می‌آید و با ترجمه پیش‌رو در ستیز است (see Nabokov 1955/2012; Even-Zohar 1978/2012).

باید دانست که، در سپهر ترجمه و نیز در ارزیابی ترجمه کارهای ادبی، یا به گفتار دیگر بافت‌های سبک‌گرا و دارای زیبایی‌شناسی ویژه زبانی از یک سو با بافتی بیگانه روبه‌رو هستیم که با گفتمانی ویژه نگاشته شده و سرمایه‌ای خودویژه را داراست. از سوی دیگر، باید باور داشت که بیگانگی یک کار ادبی تا اندازه‌ای در ساختار بافتاری و سرمایه بافت‌شناختی آن کار نهفته است. وانگهی، اصل برابرنهادگی در ترجمه، که خود در دانش ترجمه‌شناسی و به‌ویژه ارزیابی ترجمه ادبی ره‌یافتی بنیادین به‌شمار می‌آید، در ترازوی فراواژه‌شناختی (supralexical level) خود را در قالب واژه‌بندی (wording) و گزاره‌بندی (sentencing) در بافت نمایان می‌سازد. باید به‌یاد داشت که اگر دیدگاه بیگانه‌پایایی (foreignization) در ترجمه با نگاه بومی‌سازی (domestication) در ترجمه هم‌سو و هم‌ساز نیست، به‌سهم خود دیدگاهی جای‌گزین است و چنان‌که در بالا گفته شد، بایستگی و روایی پرداختن به آن از سوی کنش‌وران و دانش‌وران ترجمه و ترجمه‌شناسان پیش‌رو در پیشینه دانشی و پژوهشی رشته ترجمه‌شناسی برجسته‌نمایی شده است. بر این بنیاد، چپستی و چگونگی یک بافت ادبی نمی‌باید و نمی‌شاید که با هنجارگرایی مهارگسیخته و به‌سود روان‌سازی و بیگانگی‌زدایی از بافت، که خود کنشی کمابیش چیره در ترجمه است، دست‌خوش دگرریختی گردد.

۳. بنیادهای نظری پژوهش

بنیاد «برابرنهادگی» (equivalence) در ترجمه و نیاز به نگاه‌داشت آن در همه ترازهای زبانی، چه واژه‌شناختی و چه بافت‌شناختی، معیار و سنج‌ای روشن در ارزیابی بسندگی ترجمه است. ارج و ارزش «برابرنهادگی» در رودروی و برخورد با واگونگی‌های زبانی تا جایی است که یاکوبسن (Jakobson 1959/2012: 127) از آن به عنوان «دشواری بنیادین زبان و نگرانی کانونی

زبان‌شناسی» یاد می‌کند. در این باره، ریکور (Ricoeur 2007) واحد یا یکان برابر نهادگی را در سه تراز واژه، گزاره، و بافت می‌بیند و «برابرنهادگی» را یک ویژگی نهادین برمی‌شمرد که می‌بایست در ترجمه باززایی گردد و از نو بر ساخته شود؛ ریکور از این فرایند به نام «ساخت هم‌سنگ‌ها» (constructing comparables) یاد می‌کند (Ricoeur 2007: 35-36). با نگاهی کارسنگانه به ترجمه، رایس (Reiss 2014: 3) کار ترجمه‌شده را هم‌چون فرآورده‌ای برآمده از «فرایندی ترازمند» (balancing process) برمی‌شناساند که می‌باید در چهارچوبی بی‌کم‌وکاست و در برابر نهادگی با بافت آغازین بازآفرینی گردد. از سویی دیگر و با نگاهی سبک‌شناسانه، نگارش بافت و چگونگی «نگاشت گزاره‌ها» (shape of sentences) و «نگاشت پاره‌گفت‌ها/ پاراگراف‌ها» (shape of paragraphs) (که در کنار واژه‌گزینی، دو ویژگی بافت‌شناختی برای هر کار ادبی به‌شمار می‌آیند) بخش‌هایی سبک‌ساز را در آفرینش یک کار ادبی به‌نمایش می‌گذارند (Cuddon 2013: 688). از این روی، با نگرش ویژه به بنیاد برابر نهادگی در تراز بافتاری و نیاز به نگاه‌داشت آن به‌سان یک ویژگی سبک‌ساز و زیبایی‌شناختی، و نیز با نگاه ویژه‌تر به نگره‌شناسی یادشده پیرامون کانونی‌بودن نقش بافت در زیبایی‌شناسی کار ادبی و بسندگی بافتاری ترجمه (textual adequacy of translation)، بررسی پیش‌روی به ارزیابی دو ترجمه پیش‌گفته از نمایش‌نامه سالومه پرداخته است.

۱.۳ هنجارگرایی یا هنجارگریزی در ترجمه ادبی

آفرینش یک کار ادبی از سوی آفریننده آن در گرو به‌کارگیری اندیشیده و سنجیده سرمایه زبانی، که خود دربرگیرنده دو بخش معنا یا درون‌ساخت (inner make) و قالب یا برون‌ساخت (outer make) است، در همراهی با شماری از بن‌مایه‌های کلیدی دیگر از جمله جهان‌بینی، فضا، و جغرافیا میسر می‌گردد و این همه ویژگی‌های سبک‌شناختی نگارش کار ادبی را در هم‌افزایی با یک‌دیگر بازتاب می‌دهند. هم‌تراز با بافت کار ادبی، ترجمه یک کار ادبی نیز افزون‌بر درگیری مترجم در همه زمینه‌های یادشده رویارویی وی را با چالش‌هایی چون واکاوی بافت و بازشناسی ویژگی‌های زبان‌شناختی آن (روساخت / surface structure) و ژرف‌ساخت (deep structure) ضروری می‌دارد. هم‌چنان‌که پیش‌تر گفته شد، ریکور (Ricoeur 2007: 26) با پافشاری بر بنیاد برابر نهادگی در ترجمه از سه واحد یا یکان کلیدی در قالب واژه، گزاره/ جمله، و بافت/ متن سخن به‌میان می‌آورد و این نکته را برجسته می‌سازد که پرداختن یا نپرداختن به این یکان‌های سه‌گانه است که خود خاستگاه دریافت درست یا نادرست از بافت و پیدایش برداشت‌های

چندگانه از آن است. در همین جهت، اِون‌ژها(ر) (Even-Zohar 1978/2012: 165) بر این نکته پافشاری می‌کند که رویکرد به کنشی «محافظة کارانه» در برگردان یک کار ادبی به پیدایش ترجمه‌ای می‌انجامد «که هیچ هم‌بستگی مثبتی با نوشته اصلی ندارد» و ناگفته پیداست که آن محافظه‌کاری‌ای که وی از آن سخن می‌گوید، خود در نبود خواست برای برگردان آن کار ادبی در جایگاه پدیده‌ای «بیگانه» ریشه دارد. با برجسته‌سازی کنش یگانه ترجمه ادبی و بازی نغز مترجم ادبی در دگرگونی بخشی به سامانه ادبی (literary system) زبان میزبان (host language)، اِون‌ژها(ر) (Even-Zohar 1978/2012: 161-164) بر لزوم پرهیز از هنجارگرایی در ترجمه پافشاری کرده، با برجسته‌سازی ارزندگی و کارآمدی «ادبیات ترجمه‌شده» (translated literature)، مترجم پیش‌رو را کسی می‌داند که با شکستن روال‌های خانگی و پرهیز از به‌کارگیری مدل‌های ازپیش‌آماده و الگوهای رواج‌یافته سامانه ادبی خانگی را دست‌خوش دگرگونی می‌کند. این رویکرد محافظه‌کارانه فرایندی است که کمابیش در رویارویی با چهارچوب پاگرفته‌ای به‌نام «سنت ادبی» رخ نموده، درگیری مترجم را در چرخه‌ای پیوسته از هم‌کنش‌گری (interaction) با هنجارهای رایج ادبی در پی خواهد داشت (Simpson 1975, 1978). در چنین بستری از هنجارزدگی، برابر با دیدگاه اِون‌ژها(ر)، چهارچوب سفت و سخت هنجارهای پاگرفته و پیش‌نهاده از سوی سامانه ادبی زبان میزبان بر مترجم و کار او چیرگی یافته، گفتمان زبانی او را با پیش‌نهاد سازوکاری قالبی مهار می‌کند. باید گفت که همین هنجارها هستند که کمابیش به ریخت‌گیری^۱ آن ترجمه‌هایی می‌انجامند که «گواهی می‌باشند، چنان‌که [همیشه] بوده‌اند، بر [پیدایش] چشش‌ها و بینش‌ها (tastes and views)، پسندها و ناپسندها (likes and dislikes) در زمانه‌ای که در آن رخ نموده‌اند» (Simpson 1975: 253).

از دیدگاهی ترجمه‌گرا، می‌توان گفت که کنارآمدن و هم‌راهی با همین هنجارها و روال‌های قالبی است که به پیدایش «جهانی‌های» [های] ترجمه» (universals of translation) در تراز جهانی می‌انجامد (Toury 1995/2012)؛ فرایندی که، به‌باور نگارنده، می‌تواند با ریخت‌گیری و پیدایش هم‌گونه‌های بومی ترجمه (local-generals of translation) یا هم‌گونه‌های ترجمه (generals of translation) در تراز بومی آغاز گردد. «دگرش‌ها (/ چرخش‌ها) در ترجمه» (shifts in translation)^۲ از جمله این روال‌های همگانی هستند که می‌توان گفت در جایگاه «جهانی ترجمه» پذیرفته شده‌اند (Toury 2004, 2012)؛ هم‌آن‌چه ماندی با نام «برون‌رفت [یا کژتابی] از هم‌پوشانی ساختاری در فرایند گذر از زبان آغاز (source language / SL) به زبان انجام (target language/ TL)» از آن یاد کرده است (Munday 2009: 225). باید گفت که پدیده

جهانی‌های ترجمه - برای نمونه، «درازدامان‌سازی» یا «گسترده‌سازی بافت» که رخدادی پربسامد و نمایان در ترجمه یک کار ادبی است - خود تا اندازه برخاسته از کم‌رنگ‌بودن بنیاد برابرنهادگی یا نبود پای‌بندی به آن در تراز واژه‌شناختی از یک‌سو و گرایش مترجم‌(ها) به افزودن بخش‌هایی به بافت ترجمه شده یا کاستن بخش‌هایی از آن با هدف برآوردن خواسته بومی‌سازی یا بیگانگی‌زدایی از بافت، از سوی دیگر، است؛ آنچه نمی‌توان هیچ‌گواه یا پاسخی برای آن در «بافت آغازین» یا «بُن‌کار» (source text/ original) یافت.^۳ در این‌باره، توری می‌نویسد: «پای‌بندی به هنجارهای بافت آغازین (/ مبدأ) بسندگی ترجمه را در هم‌سنجی با بافت آغازین برمی‌شناساند، [و] سازگاری با هنجارهای برخاسته از فرهنگ انجامین (/ هدف) (target culture) پذیرفتگی آن را» (Tourey 1995/2012: 171) [کژنگاری از نگارنده]. پاسخ به پرسش از چگونگی تأثیر هنجارگرایی در ترجمه یا به‌گفتار دیگر سازگارسازی ترجمه با سامانه ادبی زبان میزبان را باید در بررسی کارسنجانه ترجمه برپایه و هم‌سنج با بافت آغازین و سرمایه زبان‌فرهنگی (linguacultural capital) آن جست که این هنجارگرایی نیز گاه به‌بهانه کارکردگرایی (functionalism) در ترجمه و هماهنگی با خوانندگان زبان میزبان و هم‌سویی با نگاه سفارش‌دهندگان ترجمه برجستگی می‌یابد. در این‌جا، منظور از «سرمایه زبانی بافت آغازین (/ مبدأ)» همه آن درونه (content) یا سازمان‌های زبانی (lingual material) است که نویسنده در جایگاه آفریننده کار ادبی اندیشیده و آگاهانه در ساخت و نگارش آفریده ادبی خود به‌کار گرفته است و از نگاه نویسنده هر بخش از آن از پیکره کار ادبی جدایی‌ناپذیر است.

۲,۳ اهمیت ارزیابی کارسنجانه ترجمه ادبی

ارزیابی ترجمه از سوی خوانندگان، کارسنجان، و ارزیابان ترجمه ادبی کمابیش برپایه خوانش یک‌سویه ترجمه و چه‌بسا با نگاه به اندازه و چگونگی روانی و خوانش‌پذیری هنجارگرایانه ترجمه ادبی انجام می‌گیرد. بررسی ترجمه یا روش ارزیابی برپایه هم‌سنجی ترجمه با اصل اثر یا به‌گفته برخی «نقد مقایسه‌ای» خود ایستگاهی پژوهشی است که درنگ در آن در روند جهانی ترجمه‌پژوهی نیازی بنیادین بوده است، و ترجمه فارسی نیز می‌باید بازگشت و بازاندیشی در آن را بیازماید. می‌توان گفت که آنچه در ترجمه ادبی و ارزیابی کار ادبی کمابیش به آن پرداخته شده است انجام و بررسی ترجمه با نگاه و برپایه معیارهایی چون خوانش روان، هنجارگرایی، و بومی‌سازی بافت است. این روندی است که بس‌وبیش بدون بررسی ترجمه در

هم‌سنجی با بافت آغازین (/ مبدأ) یا بافت بُن‌کار (/ اصلی) (original text) رواج یافته است (see Reiss 2014). در این باره، رایس می‌نویسد:

جدای از چند مورد جزئی، ... بررسی‌های ترجمه‌ها (ها) معمولاً آن‌ها را به‌هیچ‌روی به‌سان ترجمه‌ها (ها) داوری نمی‌کنند. و چنان‌چه چنین کنند، تنها سرسری‌وار است و با گزاره‌هایی چنان پیش‌پافتاده چون "به‌روانی ترجمه شده"، "به‌سان نوشته اصلی خوانده می‌شود"، یا "با حساسیت ترجمه شده" هم‌راه است - داوری‌هایی که همواره مبهم و بی‌پشتوانه هستند. ارزیابان به‌ندرت زمان و توان خود را برای هم‌سنجی یک ترجمه با خوانش آن در زبان اصلی به‌کار می‌گیرند، حتی اگر با آن زبان آشنا باشند (Reiss 2014: 2).

این درحالی است که ارزش هم‌سنجی بافت ترجمه با بافت آغازین (/ اصلی) در نگاه دانشمندان و نگره‌پردازانی چون شلاپرماخر (۱۸۱۳)، اشتاینر (۱۹۷۵)، و سپس تر ونوتی (۱۹۹۵)، هریک به‌سهم خود، با برجسته‌سازی اهمیت رویکرد بیگانه‌پایایی روشن شده است، «بیگانه‌پایایی»، خود رویکردی است که نگاه‌داشت ویژگی‌های بافت بیگانه یا همان ویژگی بیگانگی (foreignness) بافت آغازین (/ مبدأ) را در بافت ترجمه برجسته‌سازی می‌کند.

با نگاه به بنیادهای نگره‌شناختی یادشده، پژوهش پیش‌روی با هدف بررسی و نمونه‌شناسی دست‌کاری‌های بافتاری به بررسی و سنجش ارزیابانه دو ترجمه فارسی از نمایش‌نامه سالومه [که خود در «پی‌واره ادبیات انگلیسی» (canon of english literature) نگاه‌شده‌ای برگزیده و سبک‌مند به‌شمار می‌آید] پرداخته است.

۴. هدف پژوهش و پرسش‌های پژوهشی

بررسی پدیده ریخت‌زدایی از بافت یک کار ادبی از راه هم‌سنجی بافت ترجمه با بافت اصلی و یافتن پاسخی برای پرسش از چگونگی دست‌کاری‌های انجام‌شده در دو ترجمه فارسی از نمایش‌نامه ادبی سالومه هدف کلانی است که این پژوهش در پی آن بوده است. بی‌آن‌که بخواهیم درباره لزوم هم‌گرایی (conformity) و یا بهتر بگوییم هم‌سازی ترجمه با هنجارهای زبان فرهنگ خانگی سخنی برانیم، این جستار کوشیده است تا از راه جانمایی و بیرون‌کشیدن نمونه‌هایی از دست‌کاری در بافت ترجمه هدفی ویژه‌تر را دنبال کند و آن بررسی این نکته است که جدای از افزودن بر بافت ترجمه که خود یک «جهانی ترجمه» به‌شمار می‌آید کاستن و بریدن از بافت آغازین در ترجمه نیز می‌تواند به‌سان رفتاری پدیده‌شناختی در ترجمه (در این جا

ترجمه فارسی) به‌شمار آید. از این‌روی، از پدیده‌ی درازدامان‌سازی یا افزودن بر بافت ترجمه که بگذریم، بررسی پدیده‌ی برون‌گذاری بخش یا بخش‌هایی از بافت (کاستن از بافت) سوپه‌ی دیگری است که این پژوهش بدان خواهد پرداخت.

در پژوهش‌های کیفی و کمی درباره‌ی ترجمه و به‌ویژه ترجمه‌ی ادبی آنچه کم‌تر بدان پرداخته شده است - اگر نگوییم نادیده گرفته شده است - پدیده‌ی برون‌گذاری بخش یا بخش‌هایی از بافت آغازین در ترجمه بوده است. به‌گفتار دیگر، در بافت یک کار ادبی بخش یا بخش‌هایی هستند که اندیشیده و سنجیده از سوی آفریننده‌ی اثر به‌کار گرفته شده‌اند و از این‌روی بخشی ارزنده از «سرمایه‌ی زبانی» آن به‌شمار می‌آیند و می‌باید در بافت ترجمه نیز نگاه داشته شوند. باید گفت که کنارگذاشتن این بخش‌ها از بافت کار ادبی دست‌کاری به‌شمار آمده، ریخت‌زدایی از ویژگی‌های سبکی و سخن‌ورانه‌ی بافت را در پی خواهد داشت. از این‌روی، برون‌گذاری بخش یا بخش‌هایی از بافت نمایش‌نامه‌ی *سالومه* در ترجمه پرسشی است کانونی که در کنار دیگر دست‌کاری‌های رایج ترجمه‌گرا در این بررسی موردکاوش قرار گرفته است و در این جستار به آن پرداخته خواهد شد. بر این بنیاد، پژوهش پیش‌روی کوشیده است تا برای پرسش‌های پژوهشی زیر پاسخی بیابد: ۱. در تراز بافت‌شناختی، آیا سرمایه‌ی زبانی به‌کاررفته در نگارش نمایش‌نامه‌ی انگلیسی *سالومه* در دو ترجمه‌ی فارسی آن نگاه داشته شده است یا دست‌خوش دست‌کاری ترجمه‌گرا بوده است؟ ۲. در صورت وجود دست‌کاری‌های ترجمه‌گرا در بافت ترجمه‌ی فارسی، الگوهای این دست‌کاری‌ها کدام‌اند؟ ۳. آیا دست‌کاری‌های ترجمه‌گرا برون‌گذاری بخش یا بخش‌هایی از بافت نمایش‌نامه‌ی *سالومه* را نیز در بر می‌گیرد؟

۵. اهمیت پژوهش

باید گفت که نمایش‌نامه‌ی انگلیسی *سالومه*، به‌دلیل برخورداری از ویژگی‌های کمابیش سبک‌شناختی در زبان نگارنده‌ی آن، که خود در میان ادب‌وران و ادب‌شناسان انگلیسی به‌نام «سخن‌گوی زیبایی‌شناسی» و استاد در نگارش «گفت‌وگوهای نازک‌اندیشانه» شناخته می‌شود (Greenblatt 2006: 1536-1586)، هرگونه دست‌کاری ترجمه‌گرا را در بافت زبانی، خواه افزودن یا کاستن از آن، بر نمی‌تابد. از این‌روی و با نگاهی ترجمه‌شناختی، یافتن پاسخ درخور برای پرسش‌های پژوهشی بالاگفته از سه جنبه اهمیت پیدا می‌کند. یکم، پژوهش حاضر که روش‌شناسی آن برپایه‌ی هم‌سنجی بافت کار ادبی و دو ترجمه‌ی آن استوار است پیش از هر چیز پاسخی روشن به وجود دست‌کاری‌های ترجمه‌گرا در ترجمه‌ی فارسی از یک کار ادبی ویژه

به‌دست می‌دهد. دوم، با نگاه به بنیادهای نظری این پژوهش و نگره‌شناسی ویژه آن در زمینه برابرنهادگی در تراز بافتاری و نیز با در نظر داشتن دهش زیبایی‌شناختی و سبک‌ساز بافت در نگارش یک کار ادبی، یافته‌های این پژوهش کیفی ارزش نگاه‌داشت «بافت» را به‌سان بخشی گویا از سرمایه زبانی یک کار ادبی در آینه نمونه‌های درک‌آویده بازتاب می‌دهد. سوم، نمونه‌شناسی دست‌کاری‌ها و الگوهای داده‌بنیاد برآمده از دسته‌بندی نمونه‌ها می‌تواند در پژوهش‌های آینده بنیاد قرار گرفته و از چشم‌انداز(های) پژوهشی دیگر موردبازنگری و بازپژوهی قرار گیرد.

۶. روش‌شناسی پژوهش و شیوه نمونه‌گیری

با هدف پرهیز از سوگیری در انجام این ارزیابی کارسنجانه، پیش از آغاز بررسی و انجام هرگونه کندوکاو در دو ترجمه یادشده، نمایش‌نامه سالومه نخست ترجمه گردید تا از این ره‌گذر درباره چستی و چگونگی باریکه‌های سبکی و بافت‌شناختی تنیده در این کار ادبی شناخت بسنده و بایسته‌ای به‌دست آید و در انجام کارسنجی سوی دادگری از کف نرود. از این‌روی، این پژوهش در روش‌شناسی خود در پی آن بوده تا با رویکردی بافت‌گرا چگونگی پای‌بندی یا نبود پای‌بندی به ویژگی‌های بافت‌شناختی نمایش‌نامه سالومه را در دو ترجمه فارسی از آن در آینه کنش و به‌گواه نمونه‌های پژوهیده بیازماید. شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش تصادفی نبوده و بافت ترجمه فارسی سراسر با بافت آغازین انگلیسی سنجیده شده و دست‌کاری‌های بافتاری همگی جانمایی گشته و از بافت بیرون کشیده شده‌اند. با این‌همه، با نگاه به گنجایش یک جستار کیفی نمونه‌گرا، از فراوانی نمونه‌های درک‌آویده تنها گزیده‌ای پُر نمود در این جستار گنجانده شده است تا به گویاترین شیوه بتوان به هریک از پرسش‌های پیش‌نهاد در این پژوهش پاسخی روشن‌گرانه داد. در این جهت، اگرچه نمونه‌هایی چند از برون‌گذاری (کاستن از بافت) و افزوده‌نویسی / گسترده‌سازی (افزودن بر بافت و گستردن آن) و دیگرنویسی (نگارش دیگرگون بافت) در دو ترجمه فارسی یادشده جانمایی و فهرست گردیده است، این نمونه‌شناسی تنها به بررسی دست‌کاری‌های بافتاری در قالب بخش‌ها و گزاره‌های افزوده و برون‌گذاشته از بافت ترجمه و یا ساختارهای ریخت‌زدایی‌شده از راه برهم‌زدن الگوی بافت در ترجمه پرداخته است؛ آنچه سرانجام با آوردن دو گفتار کوتاه درباره چگونگی رویکرد دو ترجمه به راه‌برد پانویس‌نگاری و نگاه‌داشت الگوی نشانه‌گذاری بافت آغازین (/مبدأ) به‌پایان رسیده است.

۷. نمونه‌شناسی دست‌کاری‌ها

پیش از بررسی نمونه‌ها، یادداشت این نکته ضروری می‌نماید که هر نمونه گزیده و گنجانده در این نمونه‌شناسی با شماره سرب‌برگ ترجمه همراه گشته است تا زمینه‌آزمایی و بازبینی آسان‌تر نمونه‌ها برای خواننده در چهارچوب بافتاری گسترده‌تر فراهم گردد.^۴ این نمونه‌شناسی، جدای از دو الگوی برون‌گذاری بخش‌هایی از گفتار «کسان نمایش» (persons of the play) و افزودن گزاره یا بخش‌هایی گفتاری به بافت ترجمه، نمونه‌هایی از فربه‌سازی بیهوده ترجمه و البته فرساینده برای بافت کار ادبی و نیز نمونه‌هایی از برهم‌ریختگی و ریخت‌زدایی از الگوهای سبک‌شناختی بافت از راه ناهم‌سان‌سازی ساختارهای هم‌سان را در ترجمه در بر می‌گیرد؛ آنچه در پایان با درنگی در دو رویکرد پانویس‌دهی و نشانه‌گذاری در دو ترجمه به‌انجام می‌رسد. در ادامه، به الگوی دسته‌بندی نمونه‌ها در هر زمینه خواهیم پرداخت.

۱.۷ برون‌گذاری نابایست بخش‌هایی از گفتار کسان نمایش

(در این بخش، چنان‌که دیده می‌شود، نبود ترجمه برای بخش‌هایی از بافت با نشانه [Ø] نمایش داده شده است).

- نمونه نخست: برون‌گذاری دو بند از نمایش‌نامه:

- HEROD

I tell you there is a wind that blows. . . . And I hear in the air something that is like the beating of wings, like the beating of vast wings. Do you not hear it?

HERODIAS

I hear nothing.

ترجمه ع. کوثری [Ø] (ص ۴۶)

- THE PAGE OF HERODIAS

You are always looking at her. You look at her too much. It is dangerous to look at people in such fashion. Something terrible may happen.

THE YOUNG SYRIAN

She is very beautiful to-night.

ترجمه ا. تهامی [Ø] (ص ۴۳۴).

این نمونه از برون‌گذاری، چه اندیشیده باشد و چه نیندیشیده، جدای از نبود پای‌بندی از سوی مترجم به بافت آغازین (اصلی) و کوتاهی وی در برآوردن خواست نویسنده کار،

دریافت خواننده فارسی از کار ادبی را نیز دست‌خوش نارسایی و زیان می‌سازد. باید گفت که این شیوه از فروکاهیدگی بافت گاه به‌گونه‌ای آشکار به برهم‌ریختگی ساختار نمایش در قالب کلاسی سردرگم از جابه‌جایی و برون‌گذاری بافت انجامیده است؛ برای نمونه، در ترجمه ا. تهامی، برون‌گذاری دو بند از بافت خود به جابه‌جایی گفتار سرباز یکم و دوم نیز انجامیده است. در این باره، شاید گفته شود که بافت انگلیسی مورد ترجمه این کاستی را در خود داشته یا بخش‌های یادشده ناخواسته از ترجمه برون گذاشته شده‌اند! به‌باور نگارندگان این جستار، پژوهش و بررسی برای یافتن درست‌ترین و رواترین خوانش از بافت اصلی برای ترجمه و بررسی هم‌خوانی و هم‌پوشی ترجمه انجامین با بافت بیگانه از جمله خویش‌کاری‌های بایسته یک مترجم بسنده‌کار به‌شمار می‌آید.

- نمونه دوم از برون‌گذاری دو بند از نمایش‌نامه:

- SALOME
You swear it, Tetrarch?
HEROD
I swear it, Salome.

ترجمه ع. کوثری [Ø] (ص ۶۷)

- THE PAGE OF HERODIAS
Do not look at her. I pray you not to look at her.
THE YOUNG SYRIAN
She is like a dove that has strayed. . . . She is like a narcissus trembling in the
wind. . . . She is like a silver flower.

ترجمه ا. تهامی [Ø] (ص ۴۳۷)

- نمونه سوم از برون‌گذاری یا برون‌گذاری همراه با جای‌گذاری گزاره‌ای خرد:

- [F] or he is able to do all things that he wishes.
ترجمه ع. کوثری: که قیصر به هر کار تواناست.
برون‌گذاری گزاره «that he wishes» (ص ۶۴):
- Thus you see I have a right to be happy.
ترجمه ا. تهامی: و از این روست که من محکم شادمان باشم.
برون‌گذاری گزاره «you see» (ص ۴۵۷-۴۵۸).

پرده کز کوک ... (عباس مهرپویا و نگار نوروززاده) ۳۰۷

- و نمونه چهارم که جای درنگ و شگفتی است: باید گفت که اگر چه شیوه برون‌گذاری بافت در هر دو ترجمه درعین گوناگونی کمابیش رویی از هماهنگی دریافت‌پذیر را در برخی جاها به‌نمایش می‌گذارد، این بررسی در کاوش کارسنجانه خود از یک مورد برون‌گذاری بسیار کاهنده و ناسنجیده در ترجمه ا. تهامی پرده برداشته است؛ جایی که بخش انجامین نمایش‌نامه و اوج‌گاه داستان، که همان رخداد کشتن سالومه به‌دستور هرود است و خود نقطه انجامین نمایش‌نامه نیز به‌شمار می‌آید، یک‌جا و بی‌پروا در ترجمه ایشان بیرون گذاشته و ناپدید گشته است! چرای فریاد این برون‌گذاری هرچه باشد، از یک کاستی بی‌چون‌وچرا در ساختار داستانی نمایش نشان دارد و زخمی سنگین را بر پیکر نمایش‌نامه یادشده آشکار می‌سازد. شاید داوری درباره کاستی پیش‌آمده را بهتر و روشن‌تر بتوان در خوانش انگلیسی آن جست:

HEROD [turning round and seeing Salome]

Kill that woman!

[The soldiers rush forward and crush beneath their shields Salome, daughter of Herodias, Princess of Judæa.]

CURTAIN.

ترجمه ا. تهامی [Ø] (ص ۴۷۱)

۲،۷ افزودن نابایست گزاره به بافت ترجمه

(نکته: بخش افزوده با کج‌نویسی (italic writing) از بافت پیرامون جدا گشته است):

- افزودن نابه‌جای گزاره‌ای خرد به بافت ترجمه که نشانی نمایان از «خودنویسنده‌پنداری» (writerhood fallacy)^۵ مترجم است:

- Ah! There speaks the incestuous wife!

ترجمه ع. کوثری: آه. بشنوید! همسر بدکاره به‌سخن درآمد (ص ۹۰).

- I am not worthy so much as to unloose the latchet of his shoes.

ترجمه ا. تهامی: و من لایق آن نیستم که خم شده بند از نعلین وی بگشایم (ص ۴۳۵).

- افزودن گزاره‌ای خرد که خود پی‌آمد گزینش برابرنهادی نابسند است:

- HERODIAS

- I tell you, you are afraid of him. If you are not afraid of him why do you not deliver him to the Jews, who for these six months past have been clamouring for him?

- A JEW
- Truly, my lord, it were better to deliver him into our hands.
- HEROD
- Enough on this subject. I have already given you my answer. I will not deliver him into your hands.

ترجمه ع. کوثری:

هرود یاس: گفتم که از او ترسانی. اگر ترسان نیستی چرا به دست یهودانش نمی‌سپاری؟
آنان شش ماه هست که او را به غوغا طلب می‌کنند.
مرد یهودی: راست است. سرورم، بهتر آن می‌بود که او را به ما می‌سپردی.
هرود: دیگر از این مرد سخن مگویید. پاسخ مرا بارها شنیده‌اید. او را به دست شما نخواهم داد. ... (ص ۴۹).

ترجمه ا. تهامی:

هیرو دیا: می‌گویمت از او ترسانی. اگر ترسان نیستی چرا به یهودانش نمی‌سپاری؟ که
در این شش ماه فریادها می‌زنند تا وی را تسلیمشان کنی.
مرد یهودی: به درستی، ای سالار، نیکوتر آن‌که وی را به ما واگذارید.
هیرو د: نشنوم در این باره دیگر. پیش‌تر پاسخ خویش شما را داده‌ام. او را تسلیم شما
نخواهم کرد. ... (ص ۴۵۱).

چنان‌که در قالب کج‌نویسی (*italic writing*) دریافتنی است، ع. کوثری در برگردان واژه «to deliver» سه واژه گوناگون به دست‌سپاردن، سپردن، و به دست‌دادن را برای واژه یادشده در سه بند پیاپی از نمایش‌نامه به کار گرفته است (ص ۴۹). در برگردان همین واژه، ا. تهامی برای واژه «to deliver» سه واژه گوناگون سپاردن، واگذارستن، و تسلیم‌کردن را در همان سه بند پیاپی از نمایش‌نامه به کار گرفته است (ص ۴۵۱)، و چنان‌که دیده می‌شود ع. کوثری گزاره «طلب می‌کنند» و ا. تهامی گزاره «تسلیمشان کنی» را به پایان پاره‌گفت نخست از هرود یاس افزوده‌اند (پررنگ‌شده در بافت). نبود یک‌پارچگی در گزینش برابر نهاد برای واژه «to deliver» خود به افزودن دو گزاره بالاگفته از سوی هر دو مترجم برای جبران کاستی نهفته در گزینش برابر نهاد نابسند انجامیده است. به آنچه گفته شد بیفزایید دگرنویسی نشانه‌گذاری را در هر دو ترجمه که قالب پرسشی سخن هرود یاس را به قالب گزارشی دگریده است.

پرده کز کوک ... (عباس مهرپویا و نگار نوروززاده) ۳۰۹

- دگرنویسی بافت از راه افزودن و کاستن هم‌زمان که خود برآمده از گرایش به بومی‌سازی است.

- ALL
Caesar! Caesar!

ترجمه ع. کوثری:

همگی: به شادی قیصر (ص ۶۰).

ترجمه ا. تهامی:

همه: به شادکامی قیصر (ص ۴۵۶).

جدای از گزینش واژهٔ «مغرب» (قیصر) برای ویژه‌نام «Caesar» - در جایی که واژهٔ «سزار» با نگاه به خاستگاه نمایش که شهر روم است گزینهٔ بسنده‌تری است - هر دو مترجم نه تنها با دگرگون‌سازی نشانه‌گذاری ساختار منطقی بافت را به هم ریخته‌اند، افزون‌براین، بازآوری دوباره و نمایشی و البته کلیدی ویژه‌نام «Caesar» را نیز نادیده گرفته‌اند، آن‌چه می‌بایست در قالب [سزار، سزار] برگردان شود و هر دو مترجم این بازآوری دوگانه را به یک بار کاهش داده‌اند. فراتر از این، چنان‌که دیده می‌شود، هر دو مترجم با افزودن بخشی به بافت، «به‌شادی ...» (در ترجمه ع. کوثری) و «به‌شادکامی ...» (در ترجمه ا. تهامی)، گزیدگی سبک‌شناختی و بار دراماتیک یا نمایشی بافت را دست‌خوش یک دگرگونی نابایست دیگر کرده‌اند.

۳,۷ فرسایش گزیدگی بافت از راه فربه‌سازی بافت ترجمه

- فرسایش گزیدگی بافت (spoiling the text brevity) از راه افزودن بن‌مایه‌های ساختاری و معنایی و دگرنویسی بافتاری

- [And] shall lead the lions by their manes.

ترجمه ع. کوثری: و چنگ در یال شیر می‌زند و به راهش می‌کشاند (ص ۱۶).

- Though she will never repent, but will stick fast in her abominations.

ترجمه ا. تهامی: باشد تا توبه کند از معاصی کبیره‌اش. گرچه وی به راه توبه نرود و بر معاصی خویش هم‌چنان پای فشارد (ص ۴۴۱).

آن‌چه در بالا دیده می‌شود نمونه‌ای است گزیده از بازنویسی بافت آغازین در ترجمه، آن‌چه با جوهر سبک‌شناختی و گزیدگی بافت آغازین هماهنگی ندارد؛ این روند هستی‌زدا (de-substantiating procedure) از راه فربه‌سازی بافت (ennoblement/ upraising the translated text)^۶ (برای نمونه، افزودن **چنگ‌زدن** و **معاصی کبیره**)، بی‌مایه‌سازی بافت و فرسایش گزیدگی سبک‌شناختی آن را در پی داشته، بافتی دیگرگون و دگرنویسی شده را در ترجمه به‌نمایش می‌گذارد. این کنش دگرپردازانه، اگرچه بسا از سوی مترجم و خوانندگان ترجمه وی می‌تواند کنشی برکننده و زیباساز پنداشته شود، هرآینه گوه‌رگی (genuineness) کار را می‌فرساید و با بستن آب به کار از ناب‌بودگی (originality) و خودبودگی (authenticity) آن می‌کاهد. پروارسازی بافت به این شیوه، به‌بهای از میان‌رفتن گزیدگی (brevity) و سختگی (solidity) بافت آغازین، پیدایش ترجمه‌ای را رقم می‌زند که با شیوه نگارش و سبک‌شناسی کار آغازین پیوندی ندارد. این رویکرد خود فرسایش بافت آغازین و ریخت‌زدایی از آن را در فرایند ترجمه به‌دنبال دارد؛ چنان‌که دریافتنی است مترجم از این ره‌گذر و با رویکرد به «خودنویسنده‌پنداری» زیبایی‌شناسی بافت ترجمه را در سنجش با بافت آغازین (/ اصلی) دست‌خوش دگرگونی ساخته است.^۷

۴،۷ دگرنویسی دستوری گزاره‌ها) و دگرریختی بافتاری

- رویکرد به دگرش‌های (/ چرخش‌های) نابایست دستوری در ساختار فعل

- Well, I tell thee, there are not dead men enough.

ترجمه ع. کوثری: باری به تو می‌گویم که هنوز چندان که بایست نمرده‌اند (ص ۱۶).

- The Jews. They are always like that. They are disputing about their religion.

ترجمه ا. تهامی: یهود. همیشه این‌گونه‌اند. در جر و بحث عقاید (ص ۴۳۳).

دو بخش گزینش‌شده در بالا تنها دو نمونه از فراوانی نمونه‌ها از این دست هستند و چنان‌که به‌روشنی دریافتنی است رویکرد به دگرنویسی دستوری گزاره‌ها)، که خود در قالب دگرش‌های (چرخش‌های) دستوری (grammatical shift(s) نابایست در ساختار فعل رخ نموده، به دگرریختی بافتاری در دو ترجمه موردبررسی انجامیده است (گزاره اسنادی are not dead به گزاره کنش‌گرای have not died (= نمرده‌اند) و ساخت فعلی are disputing به ساختار اضافی in quallreing and disputing the beliefs (= در جروبحث عقاید) برگردان شده است [افزوده

این‌که در ترجمه ع. کوثری دگرگونی در نشانه‌گذاری نیز بسامد چشم‌گیری دارد]. این شیوه از دگرش (/ چرخش) دستوری در نمونه بعدی نیز به‌روشنی در دگرنویسی ساختارهای هم‌سان فعلی نمایان است.

- ریخت‌زدایی از سامانه سبک‌شناختی (stylistic system) کار از راه ناهم‌سان‌سازی ساختارهای هم‌سان

- SALOMÉ

I have kissed thy mouth, Jokanaan, I have kissed thy mouth. ... I have kissed thy mouth, Jokanaan, I have kissed thy mouth.

ترجمه ع. کوثری: من بر دهان تو بوسه زدم، ای یحیی. دهان تو را بوسیدم. ... من دهان تو را بوسیدم، ای یحیی (ص ۹۱).

ترجمه ا. تهامی: آه! دهانت را بوسیدم یحیی. دهانت را بوسیدم. ... من دهانت بوسیدم، یحیی.

چنان‌که دریافتنی است، بافت انگلیسی بالا دربرگیرنده تک‌گزاره‌ای هم‌سان است که چندین بار (چهار بار) بازآوری شده است. این بازآوری ساختاری (structutal reiteration) بازتابی پژواک‌گونه است از گزاره‌ای که گویی برآورده‌گشتن آرزویی دوریافته و دیریافته را در اندیشه سالومه در پایان نمایش‌نامه بازمی‌نماید (I have kissed thy mouth). از دیدگاه زیبایی‌شناختی، این تک‌گویه انجامین (monologue) از انجام کاری می‌گوید که سالومه سخت خواستار آن بوده است و از این‌روی نویسنده به‌شیوه‌ای سنجیده و زیبایی‌شناختی آن را چندین بار از زبان سالومه بازآوری کرده است و البته می‌بایست در ترجمه نیز در قالبی هم‌سان و هم‌تراز و هم‌شمار برگردان شود. با این‌همه، ناهم‌سان‌سازی گزاره سبک‌ساز یادشده، که گویی بازآوازی نمادین از تک‌گویه پایانی سالومه با سر بریده «یوخانن» (Jokanaan)^۱ است، این شگرد زیبایی‌شناختی معنادار را در ترجمه بی‌اثر کرده است. چنان‌که دریافتنی است، دو ترجمه موردبررسی نخست با ایجاد دگرش (/ چرخش) در ساخت زمانی (tense) فعل یادشده (از حال کامل به گذشته) و سپس با دگرنویسی بافتاری گزاره یادشده، و سرانجام با برون‌گذاری گزاره هم‌سان (بار چهارم) هریک به‌شیوه‌ای پژواک زیبایی‌شناختی گزاره یادشده را در بافت ترجمه از میان برده، این ویژگی سبک‌ساز را ناکارآمد ساخته‌اند. این خود کژتابی آشکاری را از ویژگی سبک‌شناختی کار در ترجمه هر دو مترجم بازمی‌تاباند.

۵,۷ نیاز به پانویس‌دهی و چگونگی نشانه‌گذاری

۱,۵,۷ نیاز به پانویس در جایگاه راه‌بردی پیرابافتی در ترجمه

آیا ترجمه به پانویس نیاز دارد؟ پاسخ این پرسش در ترازوی دوگانه «آری» است. در تراز نخست و کلان‌تر باید پذیرفت که ترجمه فرایند جای‌گزینی واژگان و بافت در کاری آفریده به یک زبان با واژگان و بافتی به زبان دیگر است (see Jakobson 1959/2012)، دست‌کم اگر رسیدن به چنین ترازوی از برابری را بتوان در ترجمه باور داشت و به‌انجام رساند. به‌گفتار دیگر، ترجمه فرایندی است که می‌باید بافت آغازین (source text/ ST) را در قالب بافتی انجامین (target text/ TT) به زبان خانگی (home language) و البته با حفظ بیگانگی بافت آغازین برابرآفرینی کند. بر این بنیاد، با پذیرش بیگانگی کار ادبی و بایستگی نگاه‌داشت آن در فرایند ترجمه، نگارش پانویس با هدف روشن‌گری درباره فرایند ترجمه نیازی ناگزیر است. در تراز دیگر و ویژه‌تر، هنگامی که پای ترجمه یک کار ادبی با چپستی و سرمایه‌ای ویژه به‌میان می‌آید، دادن پانویس بایسته‌تر می‌کند؛ چراکه در این راه برداشتن چالش‌های دیگرزبانی و دیگرفرهنگی در رویارویی زبان‌فرهنگ آغازین و زبان‌فرهنگ ترجمه بیش‌تر و ژرف‌تر رخ می‌نماید و نیاز به نگارش پانویس با هدف روشن‌گری درباره بافت و گشایش گره‌های فروبسته آن خود بایستی بافت‌شناختی به‌شمار می‌آید. از این روی، می‌توان گفت که افزودن پانویس در ترجمه راه‌بردی پیرابافتی (paratextual strategy) در تلاش برای روشن‌گری درباره بافت و باریکه‌های آن است، بی‌آن‌که خود بافت دست‌خوش دست‌کاری، یعنی افزون‌نویسی و درازنویسی، گردد.^۹ درباره به‌کارگیری سازوکار پانویس‌دهی در ترجمه یک کار ادبی، ناباکوف (Nabokov 1955/2012: 125) می‌نویسد: «ترجمه‌ها را با پانویس‌های پرشمار می‌خواهم؛ پانویس‌هایی که چون آسمان خراش‌ها بر بالای این برگ و آن برگ فراز آیند، چندان‌که تنها درخشش یک رز از بافت در میانه یادداشت و جاودانگی برجای ماند».

نمایش‌نامه سالومه به ترجمه ع. کوثری البته پانویسی ندارد، هرچند در پایان و زیر نام «یادداشت‌ها» (ص ۹۲)، روی هم‌رفته، یازده پی‌نویس دارد که از آن میان هفت پی‌نویس در قالب گزاره کوتاه فارسی است و چهار پانویس دربرگیرنده تک‌واژه‌ای انگلیسی. در ترجمه ا. تهامی از نمایش‌نامه سالومه، تنها و تنها سه پانویس آمده است که از آن میان دو پانویس در قالب گزاره کوتاه فارسی (ص ۴۴۴، ۴۵۲) و یک پانویس دربرگیرنده تک‌واژه‌ای انگلیسی (ص ۴۴۵) است. از کم‌شماری پانویس در دو ترجمه موردبررسی که بگذریم، نبود بسندگی در آگاهی‌بخشی در همان اندک‌شمار پانویس داده‌شده نیز جای درنگ است.

در پایان، با آوردن دو نمونه، نبود پانویس کارآمد در دو ترجمه مورد بررسی را از نظر می‌گذرانیم. برای نمونه، در ترجمه ع. کوثری، اگرچه به‌کارگیری واژه «اوباریدن» (ص ۲۵) برای «to devour» خود اندک کوششی برای برابرگزینی از واژگان کهن خانگی به‌شمار می‌آید - هم آن‌چه در گفتمان ترجمه‌گرای فارسی رواج چندانی ندارد - ندادن پانویس در این‌باره دریافت معنای این واژه را برای خواننده دشوار می‌سازد. هم‌چنین، در ترجمه ا. تهامی، جدای از این‌که آیا به‌کارگیری واژه «یکصدمان» (ص ۴۴۵) در برگردان «captain» در این بافت از بسندگی و کارآمدی برخوردار است یا نه، آوردن یادداشتی ویژه در چراپردازی درباره این واژه‌گزینی در پانویس ترجمه می‌توانست کاری سنجیده و شایسته باشد، هم آن‌چه انجام آن از سوی مترجم برآورده نشده است.

۲,۵,۷ نابایست در نشانه‌گذاری و پی‌آمد دگرخوانی بافت

نشانه‌گذاری بخشی تنیده و در پیوند با ساختار بافت است و برون‌گذاری یا دگرگون‌سازی آن‌گاه می‌تواند خوانش بافت و دریافت پیام را در بافت ترجمه دچار کاستی کند. اگرچه دگرنگاری نشانه‌گذاری در ترجمه از سوی برخی تنها «لغزشی» خرد و پیش‌پاافتاده است، از سوی برخی دیگر پی‌آمدی وارونه در پی داشته، در ارزیابی ترجمه بود یا نبود آن پیروی از توانمندی زبانی و باریک‌کاری سبکی دانسته شده است (Williams 2009). باین‌همه، چنان‌که از نتایج این بررسی برمی‌آید، در دو ترجمه فارسی «سالومه»، چگونگی بخش‌شدگی گزاره‌ها و به‌کارگیری درست دستورهای نشانه‌گذاری در بافت ترجمه - آن‌گونه‌که در بافت انگلیسی این کار ادبی دیده می‌شود - باریک‌نگری ندارد. این همان چیزی است که در ترجمه به عربی نیز روالی پربسامد است و به‌گفته‌ی الغنایی (Al-Qinai 2000: 503) «بافت انجامین» (target text/ TT)^{۱۰} یا بافت ترجمه «گسست‌های کم‌تری را در سنجش با بافت آغازین [ST] نشان می‌دهد» که این خود در نمود «پای‌بندی بایسته به اندیشه بخش‌شدگی جمله، [پیوند گزاره‌ای] پیرو - پایگی، و نشانه‌گذاری» و نیز «به‌کارگیری برخی واژگان پیونددهنده» ریشه دارد. در پی، نمونه‌هایی از نادیده‌انگاری روال نشانه‌گذاری در دو ترجمه یادشده را از نظر خواهیم‌گذرانند:

- He is afraid, this slave! [...] He is a coward, this slave! [...] Hither, ye soldiers. Get ye down into the cistern and bring me the head of this man.

ترجمه ع. کوثری: او می‌ترسد. این غلام می‌ترسد، ... این غلام مردی بزدل است. ... آهای تو، قراول! به این آب‌انبار اندر شو و سر این مرد را بیاور (ص ۸۶).

چنان‌که دیده می‌شود، در ترجمه ع. کوثری الگوی زیر دریافتی است:

- برون‌گذاری [ء] و به‌کارگیری [.] / برون‌گذاری [!] و به‌کارگیری [ء] / برون‌گذاری [.] و به‌کارگیری [!]
- دگرنویسی نابایسته ساختار بافتاری / نحوی («این غلام می‌ترسد» برای «He is a coward, this slave»)

- And thy tongue, that was like a red snake darting poison, it moves no more, it says nothing now, Jokanaan, that scarlet viper that spat its venom upon me.

ترجمه ا. تهامی: و زبانت. هم‌چو مار سرخی بود زهرافشان. نمی‌جنبد دگر! آن افعی دیگر هیچ نمی‌گوید، یحیی. آن افعی عتاب‌گون که زهر می‌پاشید به من (ص ۴۷۰).

در ترجمه ا. تهامی نیز، با الگویی کمابیش یک‌سان روبه‌رو هستیم:

- برون‌گذاری [ء] و به‌کارگیری [.] / برون‌گذاری [ء] و و به‌کارگیری [.] / برون‌گذاری [ء] و به‌کارگیری [!] / برون‌گذاری [ء] و به‌کارگیری [.]
- دگرگون‌کردن نابایسته ساختار بافتاری / نحوی («آن افعی دیگر هیچ نمی‌گوید» برای «it says nothing now»)

باید گفت که در ترجمه ع. کوثری با الگویی کمابیش پربسامد از دگرگونی در بخش‌بندی گزاره‌ها، دگرنگاری نشانه‌ها در همراهی با افزودن، کاستن و گاه جابه‌جایی بخش‌های گفتاری در بافت ترجمه روبه‌رو هستیم و همین‌الگو کمابیش در ترجمه ا. تهامی نیز به‌چشم می‌آید.

۸. نتیجه‌گیری

در این جستار، پژوهشی کارسنجانه در دو ترجمه فارسی از نمایش‌نامه سالومه، نوشته آسکر وایلد، انجام گرفت. براین‌انجامین در این بررسی که به‌روش هم‌سنجی بافت دو ترجمه فارسی با بافت انگلیسی نمایش‌نامه به‌انجام گرفت، نشان از آن دارد که بافت آغازین در هر دو ترجمه دست‌خوش دست‌کاری‌ها و دگرپردازی‌های نابایسته‌ای از سوی هر دو مترجم (عبدالله کوثری و ابوالحسن تهامی) گشته است. هر دو ترجمه با رویکرد به دگرگون‌سازی بافت آغازین یا بُن‌کار دامنه‌ای از دست‌کاری‌ها را در تراز بافتاری به‌نمایش گذاشته‌اند؛ آن‌چه این‌جا و آن‌جا در قالب برون‌گذاری، افزوده‌نگاری، و دگرنویسی بخش‌هایی از بافت نمایش‌نامه، ویژگی‌های سبک‌شناختی، و زیبایی‌شناختی این بافت ادبی را با الگویی از ریخت‌زدایی هم‌راه کرده است.

این‌همه، بافت آغازین (/ بافت انگلیسی) را از بهره «بیگانگی» و آن «دیگر» نهادین در آن تهی ساخته، ترجمه‌ای دیگرشده را، که با بافت آغازین بیگانه است، پیش‌روی خواننده فارسی‌زبان نهاده است. در این میان، اگرچه در گفتمان دانشی ترجمه «گستراندگی» بافت را یکی از «جهانی‌های ترجمه» برشمرده‌اند، به این معنی که «ترجمه‌ها گرایش به این دارند تا از بافت آغازین خود درازدامان‌تر باشند» (Chestermn 2004: 40)، آنچه درباره‌ی دو ترجمه‌ی موردبررسی شگفتی‌آور می‌نماید روشی است که هر دو مترجم رها و بی‌پروا در برون‌گذاری گزاره‌های کوتاه و بلند - گاه به بلندی بندهایی از گفتار کسان نمایش - در پیش گرفته‌اند. ازاین‌روی، آن‌چنان‌که دریافتنی است، تنها برون‌گذاری بافتاری، در قالب و اندازه‌ای که در این بررسی کارسنجانه بدان پرداخته شد، خود می‌تواند رویکردی نوپیدا در ترجمه‌ی ادبی به‌شمار آید و در جای خود می‌باید با دیده‌ی درنگ بدان نگریست. به‌گواهی دست‌کاری‌های نابایست بافتاری در کاویده که در هر دو ترجمه نمایان است، رویکرد به بیگانگی زدایی و ریخت‌زدایی از بافت آغازین از یک‌سو و بومی‌سازی و هنجارگرایی در ترجمه از سوی دیگر در هر دو ترجمه دگرریختی و «این‌نه‌آنی» بافت آغازین را در بخش‌های دست‌کاری‌شده در پی داشته است. این دگرنگاری‌ها و دست‌کاری‌ها در دو ترجمه‌ی موردبررسی الگویی از دگرریختی و ریخت‌زدایی را در بافت ترجمه‌شده به‌نمایش می‌گذارد؛ آنچه یادآور پدیده‌ای است که برمان (Berman 1985/2012: 243) با نام «ریخت‌زدایی بافتاری» (textual deformation)، اگرچه در ترجمه‌ی نوشتار داستانی، از آن نام می‌برد و پیدایش آن را برآمده از وجود سامانه‌ای از «نیروهای (گرایش‌های) ریخت‌زدا» ((deforming forces (tendencies) در زبان میزبان می‌داند. گونه‌شناسی این دست‌کاری‌های ریخت‌زدا و سبک‌پیش در هر دو ترجمه کمابیش یکسان است و دست‌کاری‌ها گاه در ترجمه‌ی بخش‌هایی همانند از بافت کار رخ نموده‌اند. با نگاه به روش‌شناسی این جستار و یافته‌های آن، می‌توان برنامه‌های پژوهشی دیگری را در همین جهت و فراتر از آن پیش‌نهاد داد؛ از آن جمله: ۱. انجام همین بررسی با برنامه‌ای پژوهشی که جفت‌های دیگر زبانی، برای نمونه فرانسه - فارسی، ایتالیایی - فارسی، و ...، را در دستورکار خود دارد؛ ۲. انجام همین بررسی با برنامه‌ای پژوهشی که ترجمه‌ی یک کار ادبی فارسی را به زبان‌های دیگر، برای نمونه انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، و ...، در دستورکار خود دارد؛ ۳. انجام همین بررسی با یک برنامه‌ی پژوهشی کمابیش یکسان که کار بر روی آثار نگاشته‌شده در دیگر گونه‌های ادبی، برای نمونه ادبیات داستانی و سرایشی، را در دستورکار دارد.^{۱۱}

پی‌نوشت‌ها

۱. نواژه «ریخت‌گیری» واژه‌ای دیگر برای «شکل‌گیری» است.
۲. راه‌برد «دگرش در ترجمه» در گفتمان ترجمه‌شناسی به «چرخش در ترجمه» نیز برگردان شده است.
۳. «بافت آغازین» یا «بُن‌کار» در گفتمان ترجمه‌شناسی به «متن اصلی» نیز برگردان شده است.
۴. خوانندگان و پژوهش‌گران می‌توانند با بنیاد نهادن نمونه‌شناسی یادشده کاوشی فراگیرتر را در دو ترجمه مورد بررسی آغاز کرده و نمونه‌هایی دیگر را برای هر دسته‌بندی از نظر گذرانده، روایی آن‌چه را در این جستار بدان پرداخته شده است، خود به‌داوری بنشینند.
۵. کژباور «خودنویسنده‌پنداری»: باور نادرست به این‌که مترجم در فرایند ترجمه می‌تواند خود را نویسنده کار یا اثر ببندارد. در بررسی‌های کارسنجانه بافت ترجمه با بافت اصلی، نگارنده نخست با این رویکرد پربسامد روبه‌رو بوده است و از این‌روی نام «خودنویسنده‌پنداری» را برای این روال رواج یافته، و اگرچه ناروا، ساخته و برگزیده است.
۶. «فریه‌سازی بافت» فریه‌کردن بافت از راه افزودن بخش‌های ادبی یا سخن‌ورانه به آن است.
۷. به چنین رویی از بیگانگی میان بافت ترجمه و بافت آغازین می‌توان نام «این‌نه‌آنی» را داد.
۸. «یوخائن» خوانش عبری «یحیی» است.
۹. بخش پیش‌وندی «پیرا» در نواژه «پیرابافتی» به معنای «پیرامون» (پیرامون بافت) به‌کار رفته است.
۱۰. «بافت انجامین» در گفتمان ترجمه‌شناسی به «متن اصلی» نیز برگردان شده است.
۱۱. نواژه‌های پیش‌نهادی در این جستار در جهت برآوردن نیازهای واژه‌شناختی و در پاسخ به بایستگی‌های گفتمانی در دانش ترجمه‌شناسی و ترجمه ادبی به‌رشته نگارش درآمده‌اند؛ همه نواژه‌ها ساخته نویسنده نخست این جستار، عباس مهرپویا، هستند.

کتاب‌نامه

- بیات‌فر، فاطمه و نجمه شبیری (۲۰۲۱)، «بررسی تطبیقی نظام ارزشی گفتمان رمانس»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۲۱، پیاپی ۱۰.
- صلح‌جو، علی (۱۳۷۷)، گفتمان و ترجمه، تهران: مرکز.
- گنجیان خناری، علی (۲۰۱۸)، «واکاوی چالش‌های ترجمه ادبی: بررسی تحلیلی نوع متن، اجزای متن، و چالش خواننده»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، س ۸، پیاپی ۱۸.
- وایلد، آسکر (۱۳۸۵)، سالومه، ترجمه ع. کوثری. تهران: هرمس.
- وایلد، آسکر (۱۳۹۶-۱۳۹۸)، سالومه، ترجمه ا. تهامی. تهران: نگاه.

- Al-Qinai, J. (2000), "Translation Quality Assessment, Strategies, Parametres and Procedures", *Meta: Journal des Traducteurs/ Meta: Translators' Journal*, vol. 45, no. 3.
- Berman, A. (1985/2012), "Translation and the Trials of the Foreign", *The Translation Studies Reader*, L. Venuti (ed.), London and New York: Routledge.
- Chesterman, A. (2004), "Beyond the particular", in: *Translation Universals: Do They Exist?*, A. Mauranen and P. Kujamäki (eds.), Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing.
- Cuddon, J. A. (2012), *A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*, John Wiley & Sons.
- Even-Zohar, I. (1978/2012), "The Position of Translated Literature within the Literary System", *The Translation Studies Reader*, L. Venuti (ed.), London and New York: Routledge.
- Greenblatt, S. (ed.) (2006), *The Norton Anthology of English Literature: Volume 2*, W.W. Norton & Company.
- Jakobson, R. (1959/2012), "On Linguistic Aspects of Translation", *The Translation Studies Reader*, L. Venuti (ed.), London and New York: Routledge.
- Munday, J. (2009), *The Routledge Companion to Translation Studies*, London and New York: Routledge.
- Nabokov, V. (1955/2012), "Problems of Translation: Onegin in English", *The Translation Studies Reader*, L. Venuti (ed.), London and New York: Routledge.
- Reiss, K. (2014), *Translation Criticism—The Potentials and Limitations: Categories and Criteria for Translation Quality*, E. F. Rhodes (trans.), London and New York: Routledge.
- Ricoeur, P. (2007), *On Translation*, with an Introduction by Richard Kearney, E. Brennan (trans.), New York: Routledge.
- Schleiermacher, F. (1813/2012), "On the Different Methods of Translating", *The Translation Studies Reader*, L. Venuti (ed.), London and New York: Routledge.
- Simpson, E. O. (1975), "Methodology in Translation Criticism", *Meta: Journal des Traducteurs/Meta: Translators' Journal*, vol. 20, no. 4.
- Simpson, E. O. (1978), "Translation and Value Judgment", *Meta: Journal des Traducteurs/ Meta: Translators' Journal*, vol. 23, no. 3.
- Steiner, G. (1975), *After Babel, Aspects of Language and Translation*, London and New York: Oxford University Press.
- Toury, G. (2012), "The Nature and Role of Norms in Translation", *The Translation Studies Reader*, L. Venuti (ed.), London and New York: Routledge.
- Venuti, L. (1995), *Translator's Invisibility: A History of Translation*, London: Routledge.
- Wilde, O. (1894), *Salome: A Tragedy in One Act*, Lord Alfred Douglas from the French of Oscar Wilde (trans.), Pictured by Aubrey Beardsley, London: Elkin Mathews & John Lane.
- Williams, M. (2009), "Translation Quality Assessment", *Mutatis Mutandis: Revista Latinoamericana de Traducción*, vol. 2, no. 1.

